

جایگاه عربستان در سیاست خارجی آمریکا با توجه بر نقش ضد هژمونیکی ایران

سجاد حسنی^۱، ارسلان قربانی شیخ نشین^۲، حسن خداوردی^۳، گارینه کشیشیان سیرکی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۴

چکیده: ساخت حاکم بر نظام بین‌الملل و به تبع آن، نظم خاورمیانه که متأثر از چینش، رقابت و تعامل مجموعه بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های مداخله‌گر فرامنطقه‌ای است، آثار و عواقب خاصی را بر روابط بازیگران واقع در سطح منطقه‌ای مترتب می‌سازد. مناسبات جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی و الگوهای تعامل و دوستی-دشمنی این دو کشور نیز تابعی از صورت‌بندی‌های ساختار نظام بین‌الملل و نظم منطقه‌ای خاورمیانه است. پرسش مقاله حاضر این است که ظهور ضد هژمونیکی جمهوری اسلامی ایران چه تأثیری بر جایگاه عربستان در سیاست امریکا (با در نظر گرفتن نقش برتر آمریکا در ساختار نظام بین‌الملل) در منطقه غرب آسیا دارد؟ یافته‌های مقاله با بهره‌گیری از گزاره‌های نظری نواقع‌گرایی نشان می‌دهد که واشنگتن در چارچوب نقش برتر خود در ساختار نظام بین‌الملل از ریاض به‌عنوان یک وزنه ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیک و ژئوکالچری به‌منظور حفظ توازن قوای منطقه‌ای و مقابله با ظهور و گسترش قدرت‌های ضد هژمونیکی چون ایران می‌نگرد. این مقاله از طریق روش کیفی-تفسیری و استنباط اطلاعات از طریق اسناد موجود با رویکرد توصیفی-تحلیلی به انجام رسیده و اطلاعات مورد نیاز هم به روش فیش برداری از منابع موجود و در دسترس از جمله: کتب، مقالات فصلنامه‌های علمی پژوهشی داخلی و مقالات خارجی، سایت‌ها و منابع اینترنتی معتبر و... گردآوری شده است.

واژگان اصلی: عربستان سعودی، ساختار نظام بین‌الملل، ایران، آمریکا، نواقع‌گرایی، ضد هژمونی

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. استاد روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
arsalangh@yahoo.com
۳. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۴. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

متغیر ساختار نظام بین‌الملل و نظم منطقه‌ای شکل‌گرفته در بستر آن بر پیچیدگی منازعات و چالش‌های تهران و ریاض افزوده است. ساخت حاکم بر نظام بین‌الملل و به تبع آن، نظم خاورمیانه که متأثر از چینش، رقابت و تعامل مجموعه بازیگران منطقه‌ای و قدرت-های مداخله‌گر فرامنطقه‌ای است، آثار و عواقب خاصی را بر روابط بازیگران واقع در سطح منطقه‌ای مترتب می‌سازد. مناسبات جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی و الگوهای تعامل و دوستی-دشمنی این دو کشور نیز تابعی از صورت‌بندی‌های ساختار نظام بین‌الملل و نظم منطقه‌ای خاورمیانه است.

ریاض از حامیان اصلی حضور نظامی آمریکا در منطقه است و همین امر باعث گردیده تا واشنگتن نقش خاصی را در راهبرد خاورمیانه‌ای خود برای این کشور تعریف کند. همکاری‌های راهبردی ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی از دیرباز در قالب معادله نفت در برابر امنیت جریان داشته است. همکاری‌های استراتژیک دو کشور طیف متنوعی از موضوعات و دستورکارها از جمله امنیت مرزها، امنیت انرژی، امنیت دریایی، امنیت ساحلی، همکاری‌های نظامی و تسلیحاتی، امنیت سایبری و مقابله با تروریسم را در بر می‌گیرد. در حوزه اقتصادی نیز پیشبرد سیاست اقتصادی آمریکا، تحکیم سلطه اقتصادی بر منابع انرژی عربستان و به تبع آن تضمین جریان صدور نفت و حفظ امنیت انرژی جهانی در زمره محرکه-های اصلی افزایش مناسبات واشنگتن با ریاض هستند. در این مقاله، ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت اصلی ساختار نظام بین‌الملل در نظر گرفته شده که نوع نگاه و تنظیم‌گری سیاست‌های ساختاری این کشور بر چگونگی روابط این کشورها با یکدیگر تأثیرگذار بوده است که این موضوع با بهره‌گیری از گزاره‌های نظری نواقح‌گرایی توضیح داده می‌شود که ساختار نظام بین‌الملل با محوریت آمریکا عاملی تعیین‌کننده در نوع و قواعد بازی، در روابط ریاض و تهران می‌باشد. تلاش شده است تا نقش ایران به عنوان یک قدرت ضد موقعیت هژمونیک آمریکا و اثرگذاری این وضعیت بر سیاست‌های آمریکا (از جمله در قبال عربستان) به عنوان جبهه نوآورانه تحقیق توضیح داده شود.

چارچوب نظری

نظریه واقع‌گرایی ساختاری یا نواقع‌گرایی^۱ به‌عنوان نظریه‌ای بازخوانی شده از واقع‌گرایی کلاسیک، در اواخر دهه ۱۹۷۰ در واکنش به رفتارگرایی و به موازات تلاش‌های نظریه‌پردازان جدید برای علمی کردن واقع‌گرایی شکل گرفت. این دیدگاه نظری بیشتر مربوط به نوشته‌های کنت والتز^۲ به‌ویژه اثر پرنفوذش، «نظریه سیاست بین‌الملل»^۳ است. در حالی‌که نواقع‌گرایی بسیاری از ویژگی‌های واقع‌گرایی کلاسیک نظیر دولت به‌عنوان بازیگر اصلی صحنه سیاست بین‌الملل و قدرت را به صورت مفهوم تحلیلی-محوری حفظ نموده، ولی عمده‌تاً توجهات را به مختصات ساختاری نظام بین‌المللی دولت‌ها معطوف می‌کند نه به واحدهای متشکل آن (قوام، ۱۳۸۸: ۸۴). در واقع، نواقع‌گرایی ضمن تأکید بر فقدان اقتدار مرکزی در نظام بین‌الملل، سطح تحلیل را نظام بین‌الملل قرار می‌دهد و معتقد است ساختار نظام بین‌الملل، نوع و قواعد بازی را مشخص می‌کند. در نظام بین‌الملل، رفتار دولت‌ها نسبت به یکدیگر بر پایه نبود اقتدار مرکزی تنظیم می‌شود.

به اعتقاد والتز، هر نظام^۴ مرکب از یک ساختار^۵ و واحدهای در حال تعامل^۶ است. ساختار در وهله اول با تعامل واحدها شکل می‌گیرد اما بعد از شکل گرفتن، رفتار دولت‌ها را تعیین می‌کند. ساختار براساس ترتیب اجزاء تعریف می‌شود و تغییرات در این ترتیبات است که می‌تواند به تغییر ساختاری منجر شود (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۱۳). نحوه توزیع قدرت که در عرصه روابط بین‌الملل به صورت یک، دو و چندقطبی نمود پیدا می‌کند، بروندهای سیاست خارجی خاصی را به دنبال دارد. موضوع ایده چندقطبی که کنت والتز آن را پس از جنگ سرد دنبال می‌کرد، بر دو بنیان استوار بود: پایان وضعیت دوقطبی و تحقق این مسئله که قدرت امریکا در درازمدت رو به افول است و چندین قدرت بزرگ نیز وجود دارند که درصددند تا تفسیر خاص خود از ایده چندقطبی ارائه دهند. برای تشخیص اینکه کدام کشور یک قدرت بزرگ محسوب می‌شود دو ویژگی مدنظر قرار می‌گیرد: توانمندی‌های مادی

1. Structural Realism (Neorealism)

2. Kenneth Neal Waltz

3. Theory of International Politics

4. System

5. Structure

6. Interacting Units

و نقش اجتماعی. والتز در این ارتباط معتقد است که توانمندی‌های اقتصادی و نظامی و سایر توانمندی‌های کشورها را نمی‌توان تقسیم کرده و هریک را به‌طور جداگانه سنجید (هدایتی- شهیدانی، ۱۳۹۵: ۱۸).

از نظر والتز ساختار به سه شکل بر روی رفتار بازیگران تأثیر می‌گذارد: ۱- ساختار می‌تواند مشوق برخی سیاست‌ها یا رفتارها باشد ۲- ساختار می‌تواند محدود کننده آزادی عمل بازیگران باشد ۳- با توجه به اینکه ساختار نقش گزینشگر را ایفا می‌کند و به صورت غیرمستقیم بر سیاست خارجی اثرگذار واقع می‌شود، در سطح خرد نیز بر متغیرهای داخلی اثر می‌گذارد و باعث تسهیل نقش آنها در سیاست خارجی و یا و یا مانع ایفای نقش آنها می‌شود.

با توجه به توزیع نسبی تواناییها میان بازیگران که از آن به قطب بندی یاد می‌شود، یک قطب یک قدرت بزرگ است که سهمی چشمگیر از منابع قدرت را در اختیار دارد و دارای برتری نسبی کمی نسبت به سایر قدرتهاست و از این جهت در یک موقعیت برتر قرار دارد. از نظر والتز در یک نظام تک قطبی گرچه ممکن است یک قدرت بزرگ در مقابل سایر بازیگران از چنان قدرتی برخوردار باشد که در امور داخلی آنها مداخله کند و در استفاده از زور نیز دارای موقعیت انحصاری باشد اما ماهیت نظا همچنان آنارشیک است و قدرتهای دیگر نیز ساکت نیستند. در چنین شرایط قدرت برتر در برخی موارد همانند یک دولت در نظام حکومت جهانی به عنوان یک اقتدار مرکزی عمل می‌کند اما در همان حال ممکن است به لحاظ ماهیت آنارشیک نظام، قدرتهای بزرگ دیگر در مقابل آن موازنه ایجاد کنند و از میزان قدرت و توانایی مداخله آن قدرت بکاهند. با بررسی تحول ساختار در نظام بین الملل پس از جنگ سرد مشخص می‌شود که این ساختار چگونه در عمل از دو قطبی به تک قطبی و ... تغییر یافته و این امر به نوبه خود به چه نحو سیاست خارجی امریکار در سطح جهان و یا حتی سیاست خارجی امریکا نسبت به ایران را تحت تأثیر قرار داده است. به نظر می‌رسد یازده سپتامبر در مرحله بلوغ ساختار به وقوع پیوسته است زیرا واکنش جدی و قدرتمندانه امریکا به این واقعه در حمله به افغانستان و عراق مؤید چنین امری است. (حسینی متین، ۱۳۹۰: ۷-۱۶)

موقعیت تعیین کننده ایران در منطقه

عناصر ساختاری و کارکردی یک منطقه زمانی که مورد توجه سیاست قرار گیرد از ارزش و اعتبار ژئوپلیتیک برخوردار می‌شود (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۲-۱۱۱) از این رو مناطق استراتژیک به

مثابه پراهمیت ترین مناطق جغرافیایی، غالباً در مقیاس جهانی و در سطح رقابت قدرتهای بزرگ مطرح شده است و پایداری قدرت ابرقدرتها تا اندازه زیادی به چگونگی اتخاذ سیاست های آنها در حوزه های جغرافیایی مهم بستگی داشته و دارد (بوزان، ویور، ۱۳۸۸: ۲۱۱)

جایگاه خاص ایران همواره مورد توجه کشورهای قدرتمند و منطقه بوده و در سیاست خارجی این کشورها جایگاهی اساسی دارد چرا که این وضعیت باعث نقش آفرینی ایران در معادلات منطقه ای و جهانی می شود و نادیده گرفتن آن امکان پذیر نیست. پیشینه فرهنگی ایران نسبت به سایر کشورهای منطقه، نقش گذرگاهی کشورمان بین شرق و غرب، ارتباط با خلیج فارس و تنگه هرمز که محل ترانزیتی به ویژه برای عبور محموله های نفتی است، داشتن منابع سرشار انرژی نفت و گاز و همچنین تأثیرات تعیین کننده ای که بر معادلات سیاسی و فرهنگی ... منطقه و جهان دارد همگی نشان از موقعیت ویژه کشور ایران می باشد. جمهوری اسلامی ایران از سه بعد ژئوپلیتیک، انرژی و فرهنگ-ایدئولوژیک ظرفیت و توانایی تأثیرگذاری بر نظام بین المللی را دارد. قرار گرفتن در مناطقی که قدرتهای بزرگ، منافع حیاتی برای خود قائل اند، به طور طبیعی جایگاه کشور را در تعامل میان قدرتهای بزرگ افزایش می دهد. (ایزدی و خلفی، ۱۳۹۰: ۴۷).

جفری کمپ، یکی از ناظران عالی امریکایی در زمینه ژئوپلیتیک معتقد است که خلیج فارس در کنار دریای خزر دو منطقه تأمین کننده انرژی در سده بیست و یکم هستند و از آن به عنوان بیضی استراتژیک یاد می کند. (گل افروز، ۱۳۹۴: ۲۰۴). از نظر سران کاخ سفید و اسرائیل، وجود کشور مسلمان و نیرومندی چون ایران، میان دو منبع انرژی (خزر و خلیج فارس) که ۶۸ درصد منابع انرژی جهان را به خود اختصاص داده است، برای استراتژی، منافع و امنیت ملی غرب در قرن بیست و یکم خطرناک است. (خلیلی، ۱۳۸۳: ۲۵۲). در گذشته، ژئوپلیتیک ایران به سبب عواملی مانند منابع خام یا موقعیت گذرگاهی مورد توجه قرار می گرفت اما با پیروزی انقلاب اسلامی، ایران که یکی از متحدین آمریکا و غرب در منطقه بود به نیرومندترین دشمن آنها در منطقه تبدیل شد و منافع آنها را آماج حملات تبلیغی خود قرار داد. از این رو غرب (به ویژه آمریکا) از جانب ابعاد جدیدی از ژئوپلیتیک ایران احساس خطر می کند. (فاضلی نیا، ۱۳۸۵: ۲۱) این نوع نگاه به ژئوپلیتیک ایران پس از یازده سپتامبر و حضور آمریکا در افغانستان و عراق و پس از آن به وجود آمدن تحولات گسترده در کشورهای عربی، هم از نظر آمریکا و هم از نگاه کشورهای منطقه پررنگ تر شد و اهمیتی دوچندان پیدا کرد. (فاضلی نیا، ۱۳۸۵: ۲۱-۳۶)

گسترش حوزه نفوذ ایران در منطقه و توجهات امریکا

پس از حادثه یازده سپتامبر، منطقه آبستن حوادث گوناگونی شد و این حوادث روابط ایران و امریکا را نیز تحت تأثیر قرار داده است. دولت ایران بعد از حمله امریکا به عراق تلاش کرده حوزه نفوذ خود را در میان کشورهای منطقه گسترش دهد و همین امر نیز حساسیت بیشتر امریکا را به دنبال داشته است. حذف صدام در عراق نفوذ ایران در این کشور را بیشتر کرد.

جنگ عراق گشایشی برای ایران در پیشبرد قرار گرفتن به عنوان یک قدرت منطقه‌ای بود. سقوط صدام در ۲۰۰۳ نه تنها تهدید عراق برای ایران را از بین برد بلکه به افزایش نقش و موقعیت ایران در این کشور و منطقه خلیج فارس منجر شد. تشکیل یک دولت دموکراتیک و شیعی در عراق در نقطه مقابل منافع اعراب به ویژه عربستان بود. (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۱: ۱۱۸-۱۱۹). علاوه بر تحولات عراق، در صحنه لبنان افزایش نقش منطقه‌ای ایران از طریق عنصر شیعی در دو مرحله صورت گرفته است. اول با پیروزی حزب الله بر اسرائیل در جنگ تابستان ۲۰۰۶ و دوم افزایش نقش ایران با پیروزی حزب الله در دور جدید رقابت‌های داخلی لبنان در بهار ۲۰۰۸ (برزگز ۱۳۸۷: ۶۶۳). این موقعیت برتر برای ایران در سوریه نیز به وجود آمد و دست برتر ایران در معادلات سوریه و از بین رفتن کشورهای همسو با عربستان در پس از بهار عربی، نگرانی‌های عربستان و امریکا را دو چندان می‌کرد.

افزایش تحرکات ژئوپلتیک ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای در پیوند با عنصر تشیع، به تغییر در فضای موازنه قدرت منطقه انجامید. با انعکاس بین‌المللی گسترش نفوذ ایران، زمینه برای موضوعی به نام موازنه تهدید شکل می‌گیرد. نیروی تهدیدکننده از نظر اعراب و امریکا، جمهوری اسلامی و متحدان منطقه‌ای آن اعم از دولت‌ها (ایران، عراق و سوریه) یا بازیگران غیردولتی (حزب‌الله و حماس) قلمداد می‌شوند. از این رو ائتلافی نانوشته میان امریکا، اعراب و رژیم اسرائیل در برابر جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. (ساعی، علیخانی، همان: ۱۲۱)

نقش ضد هژمونیک ایران

از منظر نظری و سیاست عملی، همواره رفتارهای چیره طلبانه یا هژمونیک قدرتهای بزرگ با چالش‌هایی مواجه بوده‌اند. آنچه عمدتاً در قالب «واکنش‌های مقابله‌گرا» یا «ضد هژمونیک» از سوی ملت‌ها، گروه‌های مردمی یا حتی دولت‌های رقیب و ستیزه‌جو صادر می‌شود. (کیوان حسینی، ۲۰۱۰: ۱۳۴).

ایران در این منطقه برخلاف بسیاری دیگر از کشورها مستقل عمل کرده و در قبال موضوعات منطقه برخلاف نظر آمریکا سیاست‌های مورد نظر خود را در پیش گرفته و ضمن اینکه در برخی از موضوعات و بحران‌های منطقه‌ای نیز دست برتر را نسبت به آمریکا داشته و منافع آمریکا را در این منطقه به چالش کشیده است. (مظاهری، ۱۳۹۸: ۱۴-۱۵). نگاهی به راهبردهای امنیتی ایالات متحده آمریکا طی دهه‌های گذشته به خوبی نشان دهنده آن است که قدرت یابی آمریکا در قامت کنشگر بین‌المللی مرهون هژمونی بی‌رقیب واشنگتن در قاره آمریکا بوده است. بر این اساس ایالات متحده آمریکا می‌باید از دستیابی یک دولت به جایگاه هژمون در سایر مناطق جلوگیری به عمل آورده و از رهگذر ایجاد موارنه قدرت میان قدرتهای منطقه توان آنها را مصروف متوازن کردن یکدیگر نماید. در مقابل رهبران ایران به واسطه موقعیت جغرافیایی، منابع مادی قدرت و نهایتاً بنیانهای قدرت نرم اعم از ملی‌گرایی، شیعه‌گری و... دست‌یابی به قدرت برتر در خلیج فارس را سرنوشت محتوم جمهوری اسلامی ایران می‌دانند. (استوار، ۱۳۹۸: ۱۳)

ایران در صدد است تا تفکرات اسلامی و اندیشه‌های ایدئولوژیک خود را به «امت» مسلمان و گروه‌های اسلامی بگستراند و قدرت نفوذ خود را در کشورهای مسلمان منطقه و حتی کشورهای فرامنطقه‌ای زیاد کند. در این زمینه ایران در کشور عراق با شیعیان هوادار مقتدی صدر و لشکر المهدی، در فلسطین با جنبش مقاومت اسلامی، در لبنان با حزب الله و همچنین در افغانستان با گروه‌های متمایل به ایران در ارتباط است. بر این اساس در شرایطی که از یک سو رویکردی هژمونیک محور با مشخصه‌های یکجانبه‌گرایانه خواهان تحمیل (خرده) ایدئولوژی استیلاجویانه «خود» در عصر جهانی سازی است، از سوی دیگر رهیافتی استقلال طلب با جهان بینی الهی و جهانشمول در صدد برقراری نظامی عادلانه و انسانی است. در این جاست که رویکرد آمریکایی طرفدار ارتقای وضع موجود به نفع قدرت هژمون با رهیافت ایران انقلابی خواهان تغییر وضع موجود در تراحم قرار می‌گیرد و تعارض ایده‌ها بین دو بازیگر نیز به تقابل اراده آنان در عرصه منفعت و قدرت برای تأثیرگذاری بر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی منجر می‌شود. (مظفرپور، ۱۳۸۶: ۱)

ساختار نظام بین‌الملل و روابط ایران و عربستان سعودی

ساختار نظام بین‌الملل به سه شکل الگوی رفتاری جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی و الگوهای تعاملی و تقابلی آنها را تحت تأثیر قرار داده است. نخست اینکه نظام بین‌الملل بعد از ۱۱ سپتامبر که از نظر قطبیت، تک‌قطبی و نحوه توزیع قدرت در آن به صورت متمرکز است عمدتاً مشوق الگوی تقابلی در روابط ایران و عربستان بوده است. دوم، ساختار نظام محدودکننده آزادی عمل تهران و ریاض برای ایجاد ابتکار عمل‌های مستقلانه و درانداختن طرحی نو در شرایط بحرانی شدن روابط را محدود کرده است و سوم، ساختار در سطح خرد بر متغیرهای داخلی و محاسبات تصمیم‌گیرندگان و سیاستگذاران جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی اثر گذاشته و به‌عنوان عامل تشدید و تعمیق تعارضات ادراکی رهبران دو طرف عمل کرده است. در یک نظام تک‌قطبی تحت رهبری آمریکا ایران همواره در معرض خطر و کاهش امنیت است. از این منظر، تعقیب رهیافت ضد هژمونیک و گفتمان ضد سلطه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که در قالب‌هایی چون ائتلاف‌سازی و موازنه‌سازی در برابر قدرت برتر اجرایی شده، معنا و مفهوم پیدا می‌کند. (حسینی متین، ۱۳۹۰: ۱۱۰)

ساختار نظام بین‌الملل از پایان جنگ جهانی دوم با تغییراتی اندک، مناسبات ایران و عربستان را تحت تأثیر قرار داد. بنابر یافته‌های این نوشته، ایالات متحده آمریکا به‌عنوان یکی از قطب‌های اصلی نظام بین‌الملل و در جایگاه اصلی‌ترین متغیر خارجی تأثیرگذار بر ساختار و پوشش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی عمل نموده است. مطابق تفسیر واقع‌گرایان ساختاری، نظم منطقه‌ای خاورمیانه تابعی از روند کلی حاکم بر ساختار نظام بین‌الملل است و به تبع، روابط ایران و عربستان نیز در این روند کلی قابلیت تحلیل پیدا می‌کند. بر این مبنا، ساختار نظام بین‌الملل در اشکال متنوع آن از جمله تک‌قطبی، دوقطبی و چندقطبی آثار و تبعات متفاوتی بر بروندهای مناسبات دوجانبه تهران و ریاض دارد.

اهمیت و وضعیت بین‌المللی منطقه خاورمیانه همواره باعث شده این منطقه به عنوان یکی از پرچالش‌ترین حوزه‌های سیاست خارجی آمریکا مطرح شود. (متقی و رهنورد، ۱۳۸۹: ۱۳۳). تحولات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز به‌منزله آغاز دوران جدیدی در نظام بین‌الملل بود که وجه مشخصه آن جهانی‌شدن مخالفت و ضدیت با آمریکا و تحت‌الشعاع قرار گرفتن مشروعیت این کشور بود. این مسئله موجب شد آمریکا به استفاده از زور و قدرت نظامی

متوسل شود. به موازات کاهش قدرت نهادی آمریکا از جمله توسل این کشور به استفاده گسترده از ابزارهای قهرآمیز در افغانستان و عراق، تعهدگریزی از معاهدات بین‌المللی به‌ویژه در دوران جورج بوش و ترامپ و ناتوانی در کنترل قدرت‌های منطقه‌ای از قبیل جمهوری اسلامی ایران نشانه‌های تضعیف هژمونی آمریکا تقویت شده است. خارج نمودن عراق از گردونه موازنه قوای منطقه‌ای توسط آمریکا از یکسو دست برتر را در صحنه تحولات این کشور در اختیار ایران قرار داد و از سوی دیگر به‌واسطه دوقطبی شدن موازنه قوا میان ایران و عربستان امکان واگرایی میان دو طرف افزایش پیدا کرد.

تثبیت قدرت هژمونیک ایالات متحده آمریکا بدون تثبیت جایگاه و سیطره سیاست‌های این کشور در منطقه استراتژیک خاورمیانه عملاً غیر ممکن است. (ابوالفتحی و آزادی، ۱۳۹۳: ۱۱۵). از اواخر دوره جورج بوش به تدریج این اجماع در میان نخبگان آمریکایی شکل گرفت که خاورمیانه اهمیت سابق خود را از دست داده است؛ چراکه از یکسو رژیم صهیونیستی قادر به تأمین امنیت خود است و از سوی دیگر آمریکا به یکی از بزرگترین تولید و عرضه‌کنندگان نفت جهانی تبدیل شده و بر این مبنا امکان کنترل و مدیریت نوسانات عرضه و قیمت نفت را در اختیار دارد. تحول یادشده نوعی ابهام جدی را در میان سعودی‌ها به‌وجود آورد که ایالات متحده در شرایط حساس ممکن است از پیاده‌سازی تعهدش به تأمین امنیت متحدان عربی امتناع ورزد. افزایش حضور، مداخله‌گری و نفوذ سایر قدرت‌ها در خاورمیانه نیز نشانه دیگری دال بر افول اقتدار پیشین آمریکا در کنترل بر نظم‌های منطقه‌ای است. افزایش نقش‌آفرینی روسیه و چین در خاورمیانه پس از تحولات بهار عربی به موازات حضور فعال کنشگران منطقه‌ای چون ایران، عربستان سعودی، ترکیه و امارات متحده عربی، گواه صادقی بر این مدعا می‌باشد. به‌علاوه کنشگران مسلح غیردولتی که عمدتاً اهداف گریز از مرکز را در ضدیت با نظم هژمونیک دنبال می‌کنند نیز ساخت نظم موردنظر آمریکا را به چالش کشیده است.

تغییرات صورت‌گرفته در ساختار نظام بین‌الملل و گذار از نظم هژمونیک به نظم پسا‌هژمونیک دست‌کم در کوتاه‌مدت و میان‌مدت خللی در روند کلی اتحاد راهبردی ریاض و واشنگتن وارد نمی‌سازد. سیاست فشار حداکثری دولت ترامپ گرچه زمینه‌های لازم برای ترمیم روابط ریاض و واشنگتن را فراهم نمود، اما کماکان مطابقت چندانی میان انتظارات دو طرف وجود نداشت. ریاض خواهان دریافت حمایت حداکثری واشنگتن در برابر تهران بود

در حالی که دولت ترامپ در راستای حفظ موازنه قوای منطقه‌ای همواره جوانب و ملاحظات معادله قدرت و امنیت را در نظر گرفته است. ترامپ در سخنرانی‌های متعدد اعلان کرد تأمین امنیت متحدان امریکا به‌عهده خودشان است و در غیر اینصورت هزینه‌های تأمین امنیت باید پرداخت شود. از این رو، نوعی تعارض میان نقشی که امریکا برای عربستان تعریف نموده و نقش منطقه‌ای که ریاض تعقیب می‌کند، وجود دارد. به موازات گذار به نظم پساژئومونیک و کاهش اقتدار ژئومونیک آمریکا، گسل‌های امنیتی منطقه‌ای نیز افزایش پیدا می‌کند. چنین وضعیتی به موازات تقویت نشانه‌های افول اقتدار ژئومونیک امریکا به‌ویژه در دهه اخیر پادشاهی سعودی را بر آن داشته تا رهیافت تهاجمی را در سیاست منطقه‌ای خود تعقیب نماید. عدم حمایت قابل اتکای امریکا از متحدان عربی در جریان بیداری اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا، حذف دشمنان اصلی ایران یعنی صدام و طالبان، انعقاد برجام و عدم کسب حمایت مورد انتظار از واشنگتن در روند مداخله‌گرایی منطقه‌ای در سوریه، یمن، عراق و لبنان و به‌ویژه مقابله با قدرت فزاینده ایران در این کشورها شرایط پیچیده‌ای را برای ریاض به وجود آورده است. نگاه ابزاری و تحقیرآمیز امریکا به عربستان، نقش مهمی در مخدوش شدن چهره ریاض در افکار عمومی جهان عرب و اسلام دارد. در نقطه مقابل این منازعه، ایران به نحو مناسبی از روند گذار جهانی و پیچ تاریخی بهره گرفته و پویاها و روندهای منطقه‌ای را در مسیر سیاست منطقه‌ای خود قرار داده است.

تحولات پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و روابط ایران و عربستان سعودی

پس از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، جنگ علیه تروریسم دغدغه اصلی سیاست خارجی امریکا شد. (باقری، دهشیار، طباطبایی، جویباری، ۱۳۹۷: ۱۶۶). ایالات متحده آمریکا به‌عنوان قدرت برتر نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد با یکجانبه‌گرایی دولت بوش پسر به وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ واکنش نشان داد. مواردی که پس از این واقعه اتفاق افتاد نشانگر تحول در ساختار نظام بین‌الملل با کارگردانی آمریکا بود که چالش‌هایی را میان ایران و عربستان نیز به وجود آورد. هر چند در دوره‌هایی، دولت جمهوری اسلامی ایران سیاست تنش زدایی را در پیش گرفت ولی مسائل و اختلاف‌های اساسی میان دو طرف همچنان باقی بود. جورج بوش در سخنرانی سالیانه در اجلاس مشترک کنگره در سال ۲۰۰۲، به‌بهانه مقابله با اشاعه سلاح-

های کشتار جمعی و مسدود نمودن مجاری حمایت از تروریسم ایران را در کنار عراق و کره- شمالی در زمره کشورهای موسوم به محور شرارت^۱ قرار داد. این امر به منزله آغاز دوران جدیدی در رویارویی ایران و آمریکا بود. بنابراین، وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ گرچه در ابتدا به افزایش واگرایی در روابط واشنگتن و ریاض و نزدیک شدن تهران و ریاض به یکدیگر منجر گردید اما تحولات بعدی از جمله فشارهای ساختاری ناشی از نقش آفرینی آمریکا در محبیط امنیتی خاورمیانه و شمال آفریقا به تداوم تعارض در روابط دو طرف دامن زد.

سقوط صدام، با خارج کردن صدام از رقابت با ایران و عربستان، موجب شد تا رقابت میان ایران و عربستان در منطقه خلیج فارس که به لحاظ سنتی مهم ترین میدان منازعه آنان برای توسعه نفوذ بود، افزایش یابد. (Terrill, 2011: 14). تحولات ایجادشده در نظم منطقه‌ای خاورمیانه از جمله نابودی رژیم صدام و تضعیف طالبان که توازن قدرت را به نفع ایران رقم زد و نارضایتی متحدان منطقه‌ای آمریکا را در پی داشت. تشکیل دولتی شیعی در عراق بر ضد منافع اعراب به‌ویژه عربستان سعودی بود. ریاض تغییر موازنه قوا در عراق را نتیجه اشتباه استراتژیک واشنگتن در سوق دادن عراق به سبد ایران می‌دانست. تغییر دولت در ایران، مواضع رئیس‌جمهور جدید محمود احمدی‌نژاد در نفی نظم بین‌المللی موجود و تعقیب رویکرد ایدئولوژیک در سیاست خارجی در سطح داخلی و چالش بر سر پرونده هسته‌ای ایران و تشدید حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه زمینه‌های لازم برای بازگشت ایران و عربستان به تعارض و الگوی تقابلی را فراهم کرد (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۱۹).

اوج تنش‌های ایران و عربستان در تحولات موسوم به بیداری اسلامی یا بهار عربی شکل گرفت. تحول یادشده رقابت پنهان منطقه‌ای دو کشور را علنی کرد و دو کشور وارد دوره‌ای از منازعات و جنگ‌های نیابتی در عراق، لبنان، سوریه و یمن شدند. ریاض، جمهوری اسلامی ایران را به مداخله در امور داخلی کشورهای عربی و تلاش برای موازنه‌سازی در شبه جزیره عربستان از طریق یمن و بحرین متهم کرد و در مقابل جمهوری اسلامی ایران تحولات یمن را ناشی از مطالبات مردمی و قیام علیه رژیم دیکتاتور علی عبدالله صالح دانست و تحرکات عربستان در عراق و سوریه را نیز به‌منزله ورود به مجموعه امنیتی و عمق استراتژیک خود در حوزه شامات دانسته و آن را به‌منزله نقض حاکمیت و تمامیت ارضی عراق و سوریه معرفی کرد. در نهایت، مرگ ملک

^۱. Axis of Evil

عبدالله در سال ۱۳۹۴ زمینه‌ساز تشدید تنش در روابط دو کشور شد. ملک سلمان و ولیعهد وی محمد بن سلمان به سرعت مبادرت به موازنه‌سازی در برابر ایران کردند.

پافشاری دولت اوپاما و تیم سیاست خارجی و امنیتی وی بر پیگیری سازوکارهای دیپلماتیک در برخورد با برنامه هسته‌ای ایران، شرایط مناسبی را برای دستیابی به توافق میان ایران و قدرت‌های بزرگ به وجود آورده بود. اوپاما حتی تا آنجا پیش رفت که به‌کارگیری لفظ «متحد» را در مورد عربستان و پاکستان، برای آمریکا زیر سؤال برد و به اصطلاح، دفترچه سنتی سیاست خارجی واشنگتن را مورد تشکیک قرار داد (سریع‌القلم، ۱۳۹۵: ۱۱۳). خشم سعودی-ها زمانی با اوج رسید که اوپاما در مصاحبه خود رسماً اعلام کرد که عربستان و ایران باید منطقه را شریک شوند. روی کار آمدن رئیس‌جمهور روحانی در ایران و ظهور نشانه‌های تغییر در دیپلماسی هسته‌ای ایران نیز گام روبه جلویی در این حوزه قلمداد می‌گردید.

بر این مبنای، عربستان سعودی و متحدانش روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کردند یا سطح آن را کاهش دادند؛ آنان ادبیات خصمانه‌تری را علیه ایران، متحدانش و حضور منطقه‌ای‌اش به کار گرفتند و اتحادیه عرب را واداشتند تا حزب‌الله را سازمانی تروریستی بخواند و حمایت از آن را در شورای همکاری، نوعی جنایت قلمداد کردند. عربستان سعودی هم‌چنین در یمن به جنگی مخرب دست زد تا آن‌چه را نفوذ ایران تلقی می‌کرد، در هم شکند. در طول بحران هسته‌ای، عربستان سعودی و امارات متحده عربی، بر آمریکا فشار می‌آوردند تا دیپلماسی را کنار گذاشته و این کشور را تشویق می‌کردند تا تأسیسات هسته‌ای ایران را هدف حمله نظامی قرار دهد (موسویان، ۱۳۹۶). ترس سعودی‌ها از پیشرفت مذاکرات هسته‌ای این بود که با گشایش در روابط بین‌المللی ایران با آمریکا و اروپا و تسری آن به مناسبات منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، عربستان در حاشیه سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا قرار گرفته و وزن راهبردی و سیاسی تهران در معادلات قدرت و امنیت منطقه‌ای افزایش پیدا کند.

نقش عربستان در راهبرد کلان آمریکا

ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی از سال ۱۹۳۳ تا کنون روابط استراتژیکی بین خود ایجاد کرده‌اند. نقش منحصر به فرد عربستان سعودی در جهان اسلام و عرب، جایگاه آن به عنوان دارا بودن بیشتر ذخایر نفت در جهان و موقعیت استراتژیکی این کشور، همگی در

روابط دو جانبه طولانی مدت بین عربستان و ایالات متحده آمریکا نقش بزرگی ایفا می کنند (USA International Business, 2007: 53).

در اسناد راهبردی منتشرشده از سوی وزارت دفاع آمریکا از عربستان به عنوان «متحد راهبردی» و «شریکی حیاتی» در طیف متنوعی از موضوعات امنیت منطقه‌ای از جمله عضو مؤسس ائتلاف جهانی ضد داعش و مقابله با نفوذ ایران در منطقه نام برده شده که نقش مهمی در پیشبرد اولویت‌های سیاسی و اقتصادی ایالات متحده ایفا می‌کند (US Department of State, Jan 2021). در این رابطه از نقش عربستان به عنوان شریکی مفید و مؤثر در روند پیشگیری و حل و فصل منازعات منطقه‌ای، مقابله با تروریسم و تأمین امنیت انرژی و زیرساخت‌های کلیدی اقتصاد جهانی تعبیر شده است. سازوکار حرکت در این مسیر نیز تداوم روابط ایالات متحده با مقامات رسمی پادشاهی سعودی و تقویت نهادهای امنیتی سعودی می‌باشد (Integrated Country Strategy, 2019). ایالات متحده به روابط راهبردی و امنیتی به عربستان سعودی به عنوان اهرمی برای حفظ موقعیت برتر خود در عین کاهش هزینه‌های نظامی از طریق واگذاری نقش‌های نیابتی به بازیگرانی چون عربستان می‌نگرد. در چنین راهبردی، فروش تسلیحات به عربستان می‌تواند ضمن تقویت مجتمع‌های صنعتی و تسلیحاتی و کاهش نرخ بیکاری به افزایش رشد اقتصادی آمریکا کمک کند.

عربستان سعودی از زمان برقراری روابط استراتژیک با آمریکا از سال ۱۹۵۱ به عنوان پایگاهی برای انجام مأموریت‌های این کشور در خاورمیانه، دریای سرخ و شمال افریقا عمل نموده است. ریاض میزبان بیش از ۳ هزار سرباز امریکایی می‌باشد (McCarthy, Jan 2020). پنج پایگاه هوایی ایالات متحده در خاک عربستان به نام‌های کینگ عبدالعزیز، کینگ فهد، کینگ خالد، ریاض و دهکده اسکان، اعمال کنترل بر شبکه ساحلی ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک دریای سرخ، تنگه باب‌المنندب و کانال سوئز را برای این کشور فراهم می‌آورد (Wasinger, Jan 2020). مأموریت آموزش نظامی فرماندهی ستکام، هدف از ارتقای توانمندی‌های نظامی سعودی را دفاع از منافع آمریکا در خاورمیانه از طریق قابلیت‌سازی برای نیروهای مسلح عربستان سعودی^۱ معرفی می‌کند. بیش از ۱۴۰ مشاور امریکایی در قالب این مأموریت در عربستان حضور دارند که در بیش از ۱۰ مرکز نظامی سعودی استقرار یافته‌اند (US Central Command, 2020).

^۱. The Saudi Arabian Armed Forces (SAAF)

عربستان و امنیت انرژی ایالات متحده

اهمیت انرژی در ابعاد مختلف زندگی انسانها و در تأمین نیاز کشورها به حدی است که برای دولت های مصرف کننده و تولید کننده، مکانها و مسیرهای تولید، انتقال و به طور کلی امنیت انرژی، مسئله ای امنیتی و در سطح سیاستگذاری کلان محسوب می شود. (احمدی، ۱۳۸۵: ۴۰۴-۴۰۵)

اهمیت تداوم جریان نفت ارزان قیمت به حدی است که ثبات اقتصادی و سیاسی غرب به قیمت های متعادل آن بستگی دارد. تجربه یکصد سال گذشته نیز به خوبی نشان می دهد که هر گونه افزایش در قیمت نفت، منجر به یک دوره بحران اقتصادی و سیاسی در کشورهای غربی شده است. (Center for German Army Transformation, 2010: 2-3)

به رغم کشف نفت شیل و تبدیل شدن امریکا به یکی از منابع عمده تولید و صادرات نفت (تولید روزانه ۷,۷ میلیون بشکه نفت شیل)، وابستگی اقتصاد جهانی به انرژی وارداتی از خاورمیانه کماکان وابسته است؛ به ویژه که این فاکتور نقش تعیین کننده ای در کنترل نظام پولی- مالی جهانی دارد. از جمله اهداف اصلی ایالات متحده از تقویت روابط اقتصادی و سیاسی با عربستان از جمله گسترش سرمایه گذاری و تجارت دوجانبه با این کشور همگام نمودن سیاست های نفتی ریاض با امنیت انرژی مدنظر خود می باشد.

عربستان، سومین منبع بزرگ صادرکننده نفت به آمریکا محسوب می شود. ریاض به طور متوسط روزانه ۳۶۸ هزار بشکه نفت به ایالات متحده صادر می کند (Every CRS Report, Feb 2020). تعامل اقتصادی با شرکت سعودی آرامکو منافع اقتصادی سرشاری برای شرکت های آمریکایی فعال در حوزه های انرژی، زیرساخت ها و امنیت سایبری (شرکت آرامکو سعودی؛ سودآورترین شرکت در سطح جهان با سود ۱۱۱ میلیارد دلاری در سال ۲۰۱۸) به همراه دارد. به عنوان مثال، در می ۲۰۱۷ شرکت جنرال الکتریک در حوزه های نفت و گاز، برق و فناوری دیجیتال قراردادی ۱۵ میلیارد دلاری با آرامکو منعقد نمود. از جمله دیگر قراردادهای مهم در این حوزه می توان به قرارداد ۲ میلیارد دلاری شرکت نفت و گاز و درفورد^۱ برای بومی سازی کالاها و خدمات میدین نفتی عربستان در می ۲۰۱۷، قرارداد ۲,۸

^۱. Weatherford International

میلیارد دلاری شرکت مک‌درموت^۱ برای اجرایی‌سازی پروژه بومی‌سازی کالاها و خدمات در زنجیره تأمین آرامکوی سعودی، قرارداد ۳,۶ میلیارد دلاری شرکت هانیول^۲ برای اجرایی‌سازی پروژه بومی‌سازی کالاها و خدمات در زنجیره تأمین آرامکوی سعودی (Reuters, May 2017) و سرمایه‌گذاری صندوق حاکمیتی سعودی در سه شرکت نفتی در قالب کلان پروژه سرمایه‌گذاری ۷,۷ میلیارد دلاری اشاره کرد (Rodríguez, May 2020). آرامکوی سعودی سرمایه‌گذاری کلانی در بخش پالایشگاهی آمریکا نموده است. در سال ۲۰۱۷، این شرکت سعودی ۱۰۰ درصد مالکیت پورت آرتور، بزرگترین پالایشگاه نفت آمریکا و ۲۴ ترمینال توزیع آن در تگزاس را به دست آورد و در کنار آن مجوز توزیع در تگزاس را نیز کسب کرد. عربستان علاوه بر ظرفیت تولید و میزان ذخایر صنعت نفت از مزیت‌های دیگری نیز برخوردار می‌باشد که عبارتند از: الف: هزینه تولید در عربستان از بسیاری از مناطق دیگر جهان پایینتر است ب: دسترسی عربستان به دریای آزاد به راحتی امکانپذیر است و زیرساخت‌های خطوط صادراتی این کشور به خوبی توسعه یافته اند پ: عمده ظرفیت تولید اضافی جهان در اختیار عربستان سعودی است. این مورد ارزش استراتژیکی مهمی به عربستان می‌بخشد. هرگاه عرضه نفت ناگهان قطع شود عربستان سعودی این توانایی را دارد که در مدت زمان کوتاهی شکاف موجود را پر نماید. عربستان همچنین همچنین در مورد حفظ قیمت‌های نفت در سطحی متعادل، هماهنگ با منافع ایالات متحده و اقتصاد جهانی است. (رستمی و کریمی، ۱۳۹۶: صص ۲۶۵-۲۶۶).

1. McDermott

2. Honeywell

U.S. Imports from Saudi Arabia of Crude Oil (Thousand Barrels per Day)

Year	Jan	Feb	Mar	Apr	May	Jun	Jul	Aug	Sep	Oct	Nov	Dec
2010	958	881	1,149	1,245	1,093	1,120	1,033	1,080	1,082	1,125	1,131	1,076
2011	1,098	1,114	1,107	1,089	1,197	1,164	1,307	1,075	1,465	1,120	1,203	1,293
2012	1,423	1,407	1,367	1,594	1,534	1,456	1,458	1,220	1,291	1,254	1,306	1,030
2013	967	1,028	1,284	1,107	1,440	1,431	1,318	1,332	1,539	1,360	1,556	1,519
2014	1,462	1,450	1,425	1,579	1,224	1,017	1,231	894	1,004	826	1,014	813
2015	788	911	1,047	1,205	1,207	1,076	1,186	1,004	861	983	1,232	1,119
2016	1,054	1,025	1,265	1,139	1,170	1,088	1,051	1,142	1,209	1,023	1,000	1,014
2017	1,344	1,338	1,173	1,160	1,116	1,045	795	739	666	582	780	690
2018	710	626	748	886	872	835	876	1,005	981	1,046	999	842
2019	711	577	640	569	452	562	395	417	458	419	352	453
2020	401	455	440	414	1,151	1,206	641	267	347	276	273	111
2021	207	258	309	291	255	436	338	357	491	353		

Source: <https://www.eia.gov/dnav/pet/hist/LeafHandler.ashx?n=PET&s=MCRIMUSSA2&f=M>

عربستان و حفظ برتری راهبردی اسرائیل

از وقتی که ترومن رئیس جمهور وقت ایالات متحده استقلال اسرائیل را به رسمیت شناخت این کشور تا امروز به عنوان مهمترین حامی و پشتیبان رژیم صهیونیستی مطرح بوده است. در نوامبر ۱۹۸۳ با امضای «توافقنامه همکاری های استراتژیک» جایگاه رژیم صهیونیستی نزد ایالات متحده از پیرو به شریک ارتقاء یافت. در واقع حفظ موجودیت و تأمین امنیت این رژیم به عنوان متحد و شریک استراتژیک ایالات متحده از اصلی ترین تعداتی است که همه نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری از ادوار گذشته تا کنون در دستور کار خود قرار داده اند و این جزو لاینفک سیاست خارجی ایالات متحده است. (جهانگیری، ازغندی، گروسی، ۱۳۹۸: ۶۳-۶۴).

رژیم صهیونیستی در کانون راهبرد امنیتی امریکا در خاورمیانه قرار دارد. بدین معنا که در اتخاذ هرگونه سیاست و راهبردی به ویژه مناسبات نظامی ایالات متحده با کشورهای منطقه

بایستی حفظ موازنه قوای راهبردی به نفع اسرائیل مورد توجه قرار گیرد. در سال ۲۰۰۸، کنگره آمریکا قانونی را به تصویب رساند که بر مبنای آن کابینه‌های آمریکا بایستی در تجارت تسلیحات با منطقه خاورمیانه، حفظ برتری کیفی نظامی رژیم اسرائیل را لحاظ نمایند. در اغلب موافقتنامه‌های نظامی آمریکا با عربستان این موضوع تصریح شده که فروش تسلیحات نظامی و ارائه آموزش‌های و پشتیبانی‌های مرتبط نباید موازنه نظامی در منطقه را تغییر دهد (Defense Security Cooperation Agency, May 2019).

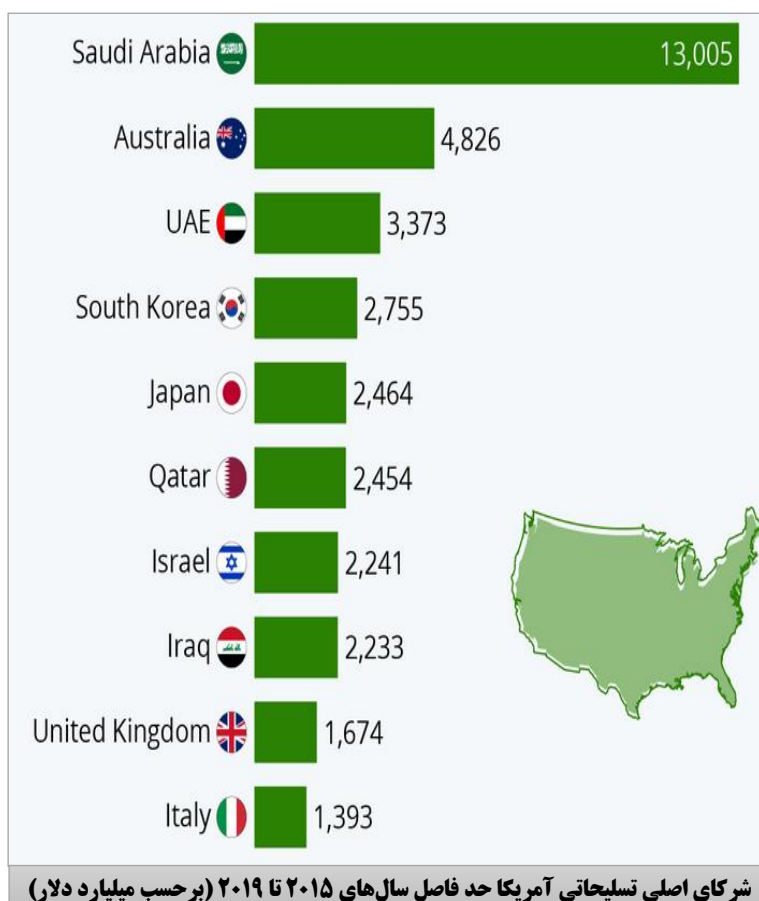
تجارت تسلیحات آمریکا با عربستان

امریکا و عربستان منافع ژئواستراتژیکی مشترکی دارند و تهدیدهای مشترک باعث شده که اتحاد آنها تقویت شود. از یک طرف عربستان سعودی بازار نفت را برای غرب به ویژه آمریکا با ثبات و جذاب نگه می‌دارد و از طرف دیگر از حمایت امنیتی و نظامی مناسب آمریکا برخوردار است (عباسی، حمیدفر، ۱۳۹۹: ۱۸).

ایالات متحده خود را متعهد به فراهم نمودن تجهیزات، آموزش و ارائه حمایت‌های لازم از ریاض در جهت مقابله با نفوذ ایران و سایر تهدیدات می‌داند (Defense Security Cooperation Agency, Mar 2018). در این راستا، آمریکا از طریق انعقاد قراردادهای سنگین نظامی ضمن توسعه تجارت تسلیحات و تبدیل نمودن عربستان به بزرگترین خریدار تسلیحات نظامی آمریکایی، راهبرد امنیت منطقه‌ای خاص خود را پیش می‌برد. حد فاصل سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹، ایالات متحده بیش از ۱۴۲ میلیارد دلار تسلیحات نظامی به عربستان فروخته است (Blanchard, 2020: 19).

قرارداد تسلیحاتی ۱۱۰ میلیارد دلاری عربستان و آمریکا در می ۲۰۱۷ بخشی از تلاش آمریکا به منظور مدرن‌سازی نیروهای مسلح سعودی و ایفای نقش آنها در چارچوب راهبرد امنیتی آمریکا می‌باشد. در واقع، افزایش توان نظامی ریاض به منظور احاله مسئولیت تأمین امنیت خلیج فارس و دریای سرخ به این کشور و کاهش هزینه‌های سیاست خارجی آمریکا جزء محوری این قرارداد محسوب می‌شود. تاکنون بیش از ۲۷ میلیارد دلار این قرارداد اجرایی شده که شامل سیستم‌های پیشرفته‌ای چون سامانه‌های ضد موشکی تاد، دفاع هوایی ۳ منظوره

پیشرفته پاتریوت، تانک‌های رزمی آبرامز ام^۱، آپاچی، بلاک‌هاوک و موشک‌های تاو می‌شود (US Department of State, Jan 2021). وزارت دفاع امریکا از این قرارداد به‌عنوان فرصتی برای شرکت‌های تسلیحاتی امریکا و رشد شاخص اشتغال در این کشور نام برده است (Defense Security Cooperation Agency, May 2017).



منبع: (Armstrong, Mar 2020)

¹. M1A2 Abrams Main Battle Tanks

نگاه استراتژیک امریکا به محمد بن سلمان

نخستین رویکرد بن سلمان در راستای اخذ ولایتعهدی عربستان سعودی، مذاکرات وی با سران امریکا و جلب توجه آنان بوده است. سیاستهای پراگماتیستی بن سلمان غافل از این موضوع مهم بوده است که هر گونه حمایت های امریکا از طرح ولایتعهدی وی منوط به میزان قراردادهای سنگین اقتصادی و حمایتی وی از اقتصاد امریکا است. (مسعودنیا، فروزان، عالیشاهی، ۱۳۹۶: ۱۵۵)

واشنگتن به محمد بن سلمان به عنوان ابزار مناسبی برای تکمیل پازل های امنیتی ایالات متحده در خاورمیانه و شمال افریقا و تحکیم دستورکار استحاله فرهنگی در جامعه سنت گرای عربستان می نگرد. سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۷ امریکا بر حمایت از برنامه مدرن سازی اقتصادی و فرهنگی که از سوی محمد بن سلمان طرح و تعقیب می گردد، تأکید نموده و «پشتیبانی از اصلاح گران» و کمک به ایجاد بازارها و جوامع باز را در زمره اولویت های اصلی امریکا در قبال این کشور معرفی کرده است (National Security Strategy, 2017: 13). از این منظر، چشم انداز ۲۰۳۰ عربستان که دورنمای اهداف محمد بن سلمان را پوشش می دهد، بسیاری از اهداف اقتصادی و فرهنگی مدنظر امریکایی ها را پوشش می دهد.

مقامات دولت ترامپ بارها حمایت خود را از برنامه اصلاحات اقتصادی محمد بن سلمان اعلام کرده اند. وابستگی بالای بودجه ریاض به قیمت نفت امکان کنترل اصلاحات اقتصادی از سوی ایالات متحده را فراهم می کند. در فوریه ۲۰۱۹، صندوق بین المللی پول پیش بینی کرد جبران کسری بودجه عربستان مستلزم افزایش قیمت نفت به ۸۰ تا ۸۵ دلار در هر بشکه می باشد (Blanchard, 2020: 12). عربستان سعودی از زمان روی کار آمدن ملک سلمان و به ویژه ولیعهدی محمد بن سلمان راهبرد جدید توسعه صنایع نظامی داخلی را در دستورکار قرار داده است. ریاض معتقد است که افزایش سرمایه گذاری های مشترک از طریق شرکت های بزرگ صنایع نظامی بین المللی، بخش صنایع نظامی این کشور را به سمت افزایش ظرفیت داخلی، صادرات و سرمایه گذاری خارجی سوق می دهد. بر اساس بیانیه صندوق سرمایه گذاری عمومی عربستان^۱ صنایع نظامی این کشور قصد دارد تا سال ۲۰۳۰ به یکی از ۲۵ شرکت دفاعی برتر جهان تبدیل شود. در نقطه مقابل، ایالات متحده از تجارت

¹. The Saudi Public Investment Fund

تسلیمات به‌عنوان اهرمی برای بازگرداندن درآمدهای ناشی از فروش نفت به اقتصاد غربی بهره می‌گیرد (Shay, Mar 2018).

نقش عربستان در پیشبرد طرح‌های آمریکایی

انعقاد پیمان کویوسی در سال ۱۹۴۵ به‌منزله نقطه عطفی در مناسبات راهبردی واشنگتن و ریاض محسوب می‌شود. از آن زمان تاکنون علی‌رغم اختلافات دو طرف در رابطه با تروریسم، حمایت عربستان از گروه‌های تکفیری، موضوع فلسطین، الگوی برخورد و تعامل با ایران و هماهنگی در بازار جهانی نفت، ریاض در زمره اصلی‌ترین عاملان پیشبرد سیاست منطقه‌ای آمریکا بوده است. تهدیدات مشترکی چون مقابله با نفوذ کمونیسم، خنثی‌سازی توان استراتژیک جمهوری اسلامی ایران، مبارزه با داعش، براندازی دولت اسد، پیشبرد طرح معامله قرن و عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی، زمینه‌ساز ارتقای نقش عربستان در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا شده است. دو کشور همچنین نفع متقابلی در مقابله با اجزای مقاومت از جمله تضعیف انصارالله یمن، ایجاد شکاف در حشد الشعبی، امنیتی‌سازی و تضعیف توان مالی و نظامی حزب الله لبنان و حمایت از جنبش‌های اعتراضی در عراق، سوریه و لبنان دارند. ذیلاً به واکاوی نقش عربستان در طرح‌هایی چون معامله قرن، ناتوی عربی و ائتلاف دریایی خلیج-فارس پرداخته می‌شود.

معامله قرن

عربستان سعودی به‌عنوان یک بازیگر تعیین‌کننده در جهان عرب نقش مهمی در شکل-دهی به روندهای مناقشه اعراب-رژیم صهیونیستی دارد. در این راستا، حکومت ملک سلمان به‌مثابه یکی از میانجی‌گران و مجریان منطقه‌ای تعیین‌کننده معامله قرن برای تحت فشار قرار دادن گروه‌های فلسطینی (فتح، حماس و جهاد اسلامی) و تسهیل‌گر عادی‌سازی روابط تل-آویو با کشورهای عربی دنباله‌رو ریاض (بحرین و در گام بعدی کویت) مورد استفاده قرار گرفته است. محمد بن سلمان در سال ۲۰۱۷ وعده داد که به کوشش در راضی کردن محمود عباس به شرایط پیشنهادی دولت ترامپ برای مذاکره کمک کند. ولیعهد سعودی ضمن فراخواندن محمود عباس به وی وعده داد در ازای دریافت ۱۰ میلیارد دلار بودجه سعودی،

ایده‌های کوشنر را بپذیرد. محمود عباس امتناع و جزئیات مبادله را فاش کرد و موجی از خشم در جهان عرب به راه انداخت (ایندیگ، ۱۳۹۸).

اتحاد استراتژیک خاورمیانه یا ناتوی عربی

گرچه ایده ایجاد تشکیل ائتلافی از کشورهای عربی به گذشته باز می‌گردد، اما تأسیس ناتوی عربی برای نخستین بار پس از سفر دونالد ترامپ به عربستان سعودی در ۲۱ مه ۲۰۱۷ مطرح شد. نقشی که در این خصوص به عربستان سپرده شده را می‌توان اتاق فرماندهی و عملیات ناتوی عربی دانست. در این راستا، در ۳۰ ژوئن ۲۰۱۹ به پیشنهاد عربستان سعودی اجلاسی با حضور بازیگران مشارکت‌کننده در ائتلاف ناتوی عربی برگزار شد. در آوریل ۲۰۱۹ نیز نشست نمایندگان نظامی آمریکا و هفت دولت عربی مشارکت‌کننده در ائتلاف راهبردی خاورمیانه یا ناتوی عربی در ریاض برگزار شد.

ائتلاف دریایی خلیج فارس

در سپتامبر ۲۰۱۹ عربستان سعودی به ائتلاف دریایی برای تأمین امنیت خلیج فارس (تنگه هرمز) و دریای سرخ (تنگه باب‌المندب) پیوست. این تصمیم پس از سفر مایک پمپئو وزیر خارجه آمریکا به ریاض و دیدار با مقامات سعودی اتخاذ شد (Daily Sabah, Sep 2019). ژنرال کنت مکنزی، فرماندهی سنتکام با استقبال از الحاق ریاض به این ائتلاف نقش این پادشاهی در پیشبرد ائتلاف را رهبری عربستان در حوزه امنیت منطقه‌ای، تعهد آن به حفظ جریان آزاد تجارت و یکی از پایه‌های اقتصاد جهانی توصیف کرد (Naval Technology, Sep 2019). در اینجا، ریاض به‌عنوان مرکز عملیات این نیروها برای تأمین امنیت دریای سرخ، تنگه استراتژیک باب‌المندب و کانال سوئز عمل می‌کند. در شرایط به مخاطره افتادن امنیت دریایی و انرژی مدنظر آمریکا نیز نقش نیروی دریایی ریاض در تأمین امنیت تنگه هرمز قابل توجه است.

شراکت راهبردی اقتصادی عربستان و آمریکا

در شراکت اقتصادی راهبردی با ریاض، ایالات متحده به دنبال تداوم اقتصاد رانتیر

توسعه‌محور، حفظ الگوی وابسته اقتصادی در این پادشاهی و در نهایت تداوم موقعیت امریکا به‌عنوان طرف برتر می‌باشد (Integrated Country Strategy, 2019). عربستان در میان شرکای تجاری امریکا رتبه ۲۲ را در اختیار دارد و سهم قابل توجهی از درآمدهای عربستان به در قالب فروش تسلیحات و تجارت دوجانبه به اقتصاد امریکا باز می‌گردد (Guyer, Mar 2019). ایالات متحده در سال ۲۰۱۹، حدود ۱۴,۲۹ میلیارد دلار به عربستان سعودی صادرات داشته که بخش اعظم آن شامل هواپیما، ماشین‌آلات، راکتورهای هسته‌ای، تسلیحات و تجهیزات الکترونیک می‌شود. واردات امریکا از عربستان در سال ۲۰۱۹ نیز ۱۳,۸۷ میلیارد دلار می‌باشد که حدود ۱۳ میلیارد دلار آن را سوخت‌های معدنی و نفت تشکیل می‌دهد (Trading Economics, 2020). از این‌رو در معادله اقتصادی دو کشور ایالات متحده به‌عنوان طرف برتر و عربستان سعودی به‌عنوان یک بازار هدف و تأمین‌کننده مواد خام موردنیاز اقتصاد غربی ایفای نقش می‌کنند.

شرکت‌های امریکایی با بیش از ۳۰۰ سرمایه‌گذاری مشترک، بزرگترین سرمایه‌گذاران خارجی در پادشاهی سعودی هستند. تعداد پروژه‌های مشترک عربستان و امریکا در عربستان، ۴۷۴ شرکت مشتمل بر ۹۰ واحد صنعتی و ۳۸۴ شرکت در بخش خدمات با مجموع سرمایه ۱۵ میلیارد دلاری می‌شود (Al-Arabiya News, Mar 2018). سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی عربستان در امریکا در سال ۲۰۱۹، بیش از ۶,۲ میلیارد دلار بود. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی امریکا در عربستان نیز بالغ بر ۱۰,۸ میلیارد دلار می‌شود (The Office of the U.S. Trade Representative, 2020). بیش از ۵۵ هزار دانشجوی سعودی نیز در کالج‌ها و دانشگاه‌های امریکا تحصیل می‌کنند (US Department of State, 2020). تنها در سال ۲۰۲۰، صندوق حاکمیتی سعودی ۷,۷ میلیارد دلار در شرکت‌های بوئینگ (۷۱۴ میلیون دلار)، فیس‌بک (۷۱۵ میلیون دلار)، دیزنی (۴۹۶ میلیون دلار)، ماریوت و استارباکس سرمایه‌گذاری نموده است (Rodríguez, May 2020).

ملاحظات نقش منطقه‌ای عربستان برای روابط ریاض - تهران

جلوگیری از ظهور یک هژمون منطقه‌ای که منافع امریکا در منطقه را تهدید کند در زمره اولویت‌های کلیدی امریکاست. سازوکار حرکت در این مسیر نیز تداوم روابط ایالات متحده

با مقامات رسمی پادشاهی سعودی و تقویت نهادهای امنیتی سعودی می‌باشد (Integrated Country Strategy, 2019). در سند راهبرد دفاع ملی ۲۰۱۸ آمریکا از ایران به‌عنوان دولتی یاد شده که برای دستیابی به هژمونی منطقه‌ای تلاش می‌کند و در این راستا شبکه‌ای از پراکسی‌ها و گسترش توان موشکی و هسته‌ای را مورد استفاده قرار داده است. راهبردی که سند مزبور برای کنترل این وضعیت ارائه کرده، حفظ موازنه قوای منطقه‌ای مدنظر امریکاست (Garamone, Jan 2018). در این راستا، واشنگتن از طریق اعمال کنترل بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه و فروش تسلیحات به ریاض تلاش نموده تا ضمن برقراری نوعی موازنه قدرت میان ایران و عربستان، مانع از ایجاد یک هژمون منطقه‌ای معارض شود و از این طریق موقعیت هژمونیک جهانی مدنظر آمریکا را تداوم بخشد.

به‌موازات دستورکار دولت ترامپ برای کاهش هزینه‌های سیاست خارجی آمریکا و احاله مسئولیت به متحدان منطقه‌ای، عربستان به‌عنوان یک وزنه ژئوپلیتیکی برای مهار ایران و مقابله به گسترش نفوذ منطقه‌ای آن مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. واشنگتن هم‌چنین در مقابل اقدامات و سیاست‌های تهاجمی عربستان در بحرین، قطر، مصر، ایران، عراق و سودان سکوت نموده و در عمل دست ریاض را برای اجرای طرح‌های بلندپروازانه باز گذاشته است. دولت ترامپ پیشنهادات متعدد کنگره برای محدود نمودن تجارت تسلیحات با ریاض را با هدف مقابله با گسترش نفوذ ایران به شبه جزیره عربستان رد نموده و حمایت خود از ائتلاف تحت رهبری عربستان در یمن را تداوم بخشیده است.

در اسناد راهبردی آمریکا بر حفظ ثبات منطقه‌ای از طریق نوعی چارچوب امنیتی معطوف به حفظ منزلت ایالات متحده به‌عنوان شریک برتر تأکید شده است. در این رابطه از نقش عربستان به‌عنوان شریکی مفید و مؤثر در روند پیشگیری و حل و فصل منازعات منطقه‌ای، مقابله با تروریسم و تأمین امنیت انرژی و زیرساخت‌های کلیدی اقتصاد جهانی تعبیر شده است. آمریکا از نقش عربستان در مقابله با گروه‌های بنیادگرا چون داعش، طالبان، القاعده، النصره و نفوذ ریاض بر چنین گروه‌هایی برای مقابله با اقدامات ساختارشکنانه آنها علیه منافع و اهداف خود بهره می‌گیرد. به‌علاوه واشنگتن برای کاهش هزینه‌های سیاست خاورمیانه‌ای خود از قدرت مالی و نظامی ریاض برای مقابله با گروه‌های غیردولتی مقاومت یعنی حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن، حشدالشعبی عراق و حماس و جهاد اسلامی در فلسطین استفاده می‌کند.

الحاق عربستان به نهادهای پولی - مالی جهانی، ضمن محدودسازی کنش راهبردی این کشور ذیل هنجارها و قواعد تعریف شده آمریکا، امکان واپایش اقتصاد ایران را نیز فراهم می‌کند. در ژوئن سال ۲۰۱۹، عربستان به‌عنوان اولین کشور عربی به کارگروه ویژه اقدام مالی پیوست. سیستم پولی و بانک‌های عربستان از سال ۲۰۱۷ با امضای موافقتنامه‌ای نقش مهمی در پیشبرد سازوکار وزارت خزانه‌داری آمریکا یعنی تی‌اف‌تی‌سی را به‌عهده گرفته‌اند. در دولت ترامپ، این نهاد به ابزاری برای پیاده‌سازی راهبرد فشار حداکثری علیه ایران تبدیل شده است. در این میان، در ۱۶ می ۲۰۱۸، دفتر کنترل دارایی‌هایی وزارت خزانه‌داری (اوفک)^۱ با مشارکت عربستان سعودی و سایر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس اعضای مجلس شورای حزب الله را تحریم کردند. بانک مرکزی ایران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی قدس، بسیج و بانک اسلامی البلاد عراق سایر اهداف تحریمی این مرکز بوده‌اند (US Department of the Treasury, Oct 2019).

نتیجه‌گیری

بر مبنای گزاره‌های نظری طرح شده، ساختار نظام بین‌الملل پس از ۱۱ سپتامبر تحت تأثیر قدرت هژمونیک جهانی ایالات متحده آمریکا قرار دارد. با این حال، تلاش کابینه‌های آمریکا در مقطع مذکور برای ایجاد ثبات هژمونیک به‌طور توأمان با نشانه‌هایی از کاهش اقتدار هژمونیک آمریکا همراه شده است. برآیند این وضعیت، احاله هزینه‌های موازنه‌گری منطقه‌ای به متحدان عرب بوده است. این عامل در کنار ظهور نشانه‌های افول در نظم هژمونیک مدنظر آمریکا وضعیت هرج و مرج گونه خاورمیانه را تشدید کرده و کشورهایی چون ایران و عربستان را که از زمینه‌های بالقوه تنش ژئوپلیتیکی و هویتی برخوردارند، در شرایط تصاعد بحران قرار داده است. واقع‌گرایی ساختاری این انتظار را به‌وجود می‌آورد که فشارهای ساختاری، رفتارها و بروندادهای سیاست خارجی مشابه ایران و عربستان را منجر گردد.

جریان آزاد نفت و توانایی سعودی‌ها در تأثیرگذاری بر قیمت آن، ثبات شبه جزیره عربستان و تهدیدات آبراه‌های استراتژیک مانند تنگه مندب و دریای سرخ ناشی از پیروزی‌ها حوثی‌های نزدیک به ایران، برای آمریکا بسیار مهم است. برنامه اصلاحات سیاسی،

¹. The Treasury's Office of Foreign Assets Control (OFAC)

اقتصادی و فرهنگی محمد بن سلمان به وضوح در راستای اهداف و منافع آمریکا در منطقه قرار دارد و از طریق آن واشنگتن از یکسو می‌تواند سلطه اقتصادی خود بر ریاض را حفظ نماید و از سوی دیگر ضمن تقویت و تحکیم سیطره نظامی - اطلاعاتی بر نیروهای مسلح سعودی در نهایت هدف اعمال کنترل بر روند سیاستگذاری و تصمیم‌سازی راهبردی در این کشور را محقق سازد. استحاله فرهنگی نیز بخش کلیدی مدنظر امریکا است که به دنبال پیاده‌سازی سبک زندگی آمریکایی در جامعه سنت‌گرای عربستان با استفاده از ظرفیت بالقوه سیاستمداران جوان و کم‌تجربه سعودی می‌باشد. در شرایط پیاده‌سازی اصلاحات اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی محمد بن سلمان الگوی مدنظر امریکایی‌ها از استقرار الگویی وابسته که بازوی اجرای سیاست‌های اقتصادی، نظامی و فرهنگی در شبه‌جزیره عربستان، دنیای عرب و جهان اسلام باشد جنبه عملی پیدا می‌کند. در مجموع، واشنگتن از ریاض به‌عنوان یک وزنه ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیک و ژئوکالچری به‌منظور حفظ توازن قوای منطقه‌ای و مقابله با ظهور و گسترش قدرت‌های ضدهژمونیک چون ایران و قدرت‌های مستعد منطقه‌ای دارای ایدئولوژی‌های متفاوت چون ترکیه و حتی قطر می‌نگرد.

کتابنامه

- ابوالفتحی، محمد و آزادی، علیرضا (۱۳۹۳)، راهبرد امنیتی سیاست خارجی امریکا؛ تقابل ماهیتی با استراتژی تنش زدایی جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر موضوع هسته ای)؛ فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۹.
- احمدی، سیدعباس و موسوی، الهام سادات (۱۳۸۵)، نقش انرژی فسیلی در ژئوپلیتیک جهانی انرژی، راهبرد یاس، شماره ۷.
- استوار، مجتبی؛ میرکوشش، امیرهوشنگ؛ محمدزاده، علی (۱۳۹۸)، تقابل قدرت منطقه ای و هژمون در خاورمیانه بر اساس نظریه ثبات هژمونیک، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوازدهم، شماره ۴۶.
- ایزدی، جهانبخش؛ خلفی، فرزاد، (۱۳۹۰)، راهبردهای تحقق تعامل مؤثر و سازنده ایران در نظام بین الملل، فصلنامه سیاستگذاری، سال دوم، شماره ۳.
- ایندیگ، مارتین (۱۳۹۸)، عربستان، شریکی غیرقابل اعتماد برای آمریکا، ترجمه طلا تسلیمی، <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1987826/> قابل دسترسی در:
- باقری، زهرا و دهشیار، حسین و طباطبایی، سیدمحمد و یوسفی جویباری، محمد، (۱۳۹۷)، تغییر و تداوم در سیاست خاورمیانه ای امریکا از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۷، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره ۴۳.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۷)، «ایران، خاورمیانه و امنیت بین الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۲، شماره ۳.
- بوزان، بری؛ ویور، ای. (۱۳۸۸). مناطق و قدرتها: ساختار امنیت بین الملل، ترجمه رحمان قهرمان پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جهانگیری، سعید؛ ازغندی، علیرضا؛ گروسی، ناصر (۱۳۹۸)، بررسی سیاست خارجی دونالد ترامپ در خاورمیانه (اهداف و منافع)، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، بهار، شماره ۳۸.
- حسینی متین، سید مهدی (۱۳۹۰)، ساختار نظام بین الملل تک قطبی و تأثیر آن بر سیاست خارجی (با نگاهی به نقش امریکا پس از جنگ سرد)، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۲.
- خلیلی، اسدالله، (۱۳۸۳)، روابط ایران و امریکا، بررسی دیدگاه نخبگان امریکایی، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.

رستمی، فرزاد و کریمی، حمیدرضا (۱۳۹۶)، تبیین عوامل واگرایی در روابط ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، سال ششم، شماره پیاپی ۵۳، شماره ۲۳.

ساعی، احمد و علیخانی، مهدی (۱۳۹۲)، بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با تأکید بر دوره ۱۳۹۲ - ۱۳۸۴، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۹، شماره ۲۲. سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۵)، نظام بین‌الملل و ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره ۱.

عباسی، مجید و حمیدفر، حمیدرضا (۱۳۹۹)، اتحاد عربستان سعودی و اسرائیل با آمریکا و پیامدهای آن بر موازنه قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال ۱۷، شماره ۳.

فاضلی‌نیا، نفیسه (۱۳۸۵). ژئوپلیتیک شیعه و مسئله امنیت ملی ایران، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال چهارم، بهار، شماره ۱۳.

قوام، عبدالعلی (۱۳۸۸)، روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها، تهران: نشر سمت.

گل‌افروز، محمد، (۱۳۹۴)، نقش ژئوپلیتیک انرژی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهشی سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره ۳.

متقی، ابراهیم و رهنورد، حمید (۱۳۸۹)، نشانه‌ها و فرایندهای سیاست خارجی اوپاما ۱۰-۲۰۰۹؛ فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ۶.

مسعودنیا، حسین و فروزان، یونس و عالیشاهی، عبدالرضا (۱۳۹۶)، جایجایی قدرت در عربستان سعودی: تأثیرات تغییر ولایتعهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی، فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین‌الملل، سال هشتم، شماره ۱.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.

مظاهری، محمدمهدی، (۱۳۹۸)، «نقش و جایگاه ایران در سیستم امنیتی خلیج فارس»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال نهم، شماره ۱.

مظفرپور، نعمت‌الله (۱۳۸۶)، رویارویی آرمان شهرگرایان (جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا)، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

موسویان، سیدحسین (۱۳۹۶)، سه گزینه شورای همکاری خلیج فارس در برابر ایران، المانیور، قابل

دسترسی در: <https://www.khabaronline.ir/news/650007>

هدایتی شهیدانی، مهدی (۱۳۹۵)، تبیین الگوهای رفتار رقابتی و همکاری جویانه قدرت‌های جهانی در تعارضات منطقه‌ای، در: مجموعه مقالات اولین کنفرانس امنیتی تهران، تهران: ابرار معاصر.

Al-Arabiya News, (2018), How Saudi-US trade relations have progressed over 85 years,

<https://english.alarabiya.net/business/economy/2018/03/21/How-Saudi-US-trade-relations-have-progressed-over-85-years>

Blanchard, Christopher (2020), Saudi Arabia: Background and U.S. Relations, Congressional Research Service.

Center for German Army Transformation (2010), Group for “Future Studies” Implications of Resource Scarcity on (National) Security, German Military Study Warns of Potential Energy Crisis.

Daily Sabah, (2019), Saudi Arabia joins US-led maritime coalition as Iran says oil attack a warning,

<https://www.dailysabah.com/mideast/2019/09/18/saudi-arabia-joins-us-led-maritime-coalition-as-iran-says-oil-attack-a-warning>

Defense Security Cooperation Agency, (2017), Fact Sheet: Intended Sales to Saudi Arabia via Foreign Military Sales,

<https://www.dsca.mil/news-media/news-archive/fact-sheet-intended-sales-saudi-arabia-foreign-military-sales>

Defense Security Cooperation Agency, (2018), Saudi Arabia – Royal Saudi Land Forces Ordnance Corps Foreign Military Sales Order (FMSO) II Case, <https://www.dsca.mil/press-media/major-arms-sales/saudi-arabia-royal-saudi-land-forces-ordnance-corps-foreign-military>

Defense Security Cooperation Agency, (2019), Kingdom of Saudi Arabia – Continued Tactical Air Surveillance System Aircraft Support, <https://www.dsca.mil/press-media/major-arms-sales/kingdom-saudi-arabia-continued-tactical-air-surveillance-system>

Every CRS Report (2020), Saudi Arabia: Background and U.S. Relations, https://www.everycrsreport.com/reports/RL33533.html#_Toc32930593

Garamone, Jim (2018), DoD Official: National Defense Strategy Will Enhance Deterrence,

<https://www.defense.gov/Explore/News/Article/Article/1419045/dod-official-national-defense-strategy-will-enhance-deterrence/>

Guyer, Jonathan (2019), Needed: A U.S. Policy on Saudi Arabia, The American Prospect, <https://prospect.org/power/needed-u.s.-policy-saudi-arabia/>

- Integrated Country Strategy, (2019), Saudi Arabia, https://www.state.gov/wp-content/uploads/2019/01/ICS-Saudi-Arabia_UNCLASS-508.pdf
- Keiswetter, Allen (2018), Trump's national security strategy: implications for the Middle East, <https://www.mei.edu/publications/trumps-national-security-strategy-implications-middle-east>
- Keyvan Hosseini, Asghae (2010), "Anti-American Theory: The evolution from journalism to scientific theory with an emphasis on European Americanism". Journal of Political science, Fifth Year, Number 3, summer. (in Persian)
- Knights, Michael and August Pfluger (2018), U.S.-Saudi Security Cooperation (Part 2): Restricting Operational Support in Yemen, The Washington Institute for Near East Policy.
- McCarthy, Niall (2020), Where U.S. Troops Are Based in the Middle East, <https://www.statista.com/chart/9727/where-us-troops-are-based-in-the-middle-east/>
- National Security Strategy, (2017), The White House, <https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2017/12/NSS-Final-12-18-2017-0905.pdf>
- Naval Technology, (2019), Saudi Arabia joins maritime military coalition led by US, <https://www.naval-technology.com/news/saudi-arabia-maritime-military-coalition>
- Reuters, (2017), Fact box: Deals signed by U.S. companies in Saudi Arabia, <https://www.reuters.com/article/us-saudi-usa-trump-deals-factbox-idUSKCN18G0JY>
- Rodríguez, Ana (2020), Saudi Arabia invests over \$7.7 billion in some of the world's most well-known companies, Atalayar.
- Shay, Shaul (2018), Lockheed Martin's Contribution to Saudi Vision 2030, Israel Defense.
- Terrill, Adrew (2011), "The Saudi-Iranian Rivalry and the Future of Middle East Security", Strategic Studies Institute (SSI), USA. "The OPEC Annual Statistical Bulletin 2010/2011", OPEC, 2011.
- The Office of the U.S. Trade Representative, (2020), U.S.-Saudi Arabia Trade Facts, <https://ustr.gov/countries-regions/europe-middle-east/middle-eastnorth-africa/saudi-arabia>
- Trading Economics, (2020), United States imports from Saudi Arabia, <https://tradingeconomics.com/united-states/imports/saudi-arabia>
- USA International Business Publications (2007), US Saudi Arabia Diplomatic and Political Cooperation Handbook, Washington DC: Intel Business Publications.

- US Central Command, (2020), United States Military Training Mission, <https://www.centcom.mil/OPERATIONS-AND-EXERCISES/USMTM/>
- US Department of State, (2020), U.S. Security Cooperation with Saudi Arabia, <https://www.state.gov/>
- US Department of State, (2021), U.S. Security Cooperation with Saudi Arabia, <https://www.state.gov/u-s-security-cooperation-with-saudi-arabia>
- US Department of the Treasury, (2019), Terrorist Financing Targeting Center Jointly Designates Network of Corporations, Banks, and Individuals Supporting IRGC and Hezbollah, <https://home.treasury.gov/news/press-releases/sm813>
- Wasinger, Matthias (2020), Assessing the Relationship between the United States and Saudi Arabia—An Unethical Partnership with Multiple Purposes? https://www.realcleardefense.com/articles/2020/08/03/assessing_the_relationship_between_the_united_states_and_saudi_arabia_an_unethical_partnership_with_multiple_purposes_115516.html